

مناسبات قبایل کُرد با اتحادیه نظامی قراقویونلو

یزدان فرخی^۱

آرش امین پور^۲

چکیده

با سقوط ایلخانان مغول، ایران عرصه درگیری‌های سیاسی میان قدرت‌های مختلفی شد. قراقویونلوها یکی از قبایل مهمی بودند که توانستند در این آشفتگی خود را برکشیده و با کنار زدن آل جلایر یک حکومت با ویژگی اتحادیه قبایلی پی ریزی کنند. با دقت در نحوه شکل‌گیری و جغرافیای توسعه یابی و یا گسترش قراقویونلوها مشاهده می‌شود که شروع این حکومت از مناطق کُردنشین بوده است و از این رو برخورد آنها با کُردها ناگزیر بود. در این میان هر امیر کُرد تحت تاثیر جغرافیای قلمرو و نزدیکی یا دوری به مرکز دولت‌ها به صورت مستقل با دول یاد شده ارتباط برقرار می‌کرد ولی در مجموع تلاش آنها حفظ استقلال در قلمرو موروثی خویش با اظهار اطاعت ظاهری از قدرت‌های بود.

هدف اصلی این مقاله روشن ساختن نحوه تعاملات قبایل کُرد با حکومت قراقویونلوها است. اینکه قبایل کُرد و قراقویونلوها چگونه به این تعاملات می‌نگریستند؟ با توجه به حضور همزمان این حکومت با آق قویونلو، کُردها کدامیک را ترجیح دادند؟ در این تعاملات مذهب چه جایگاهی در سیاست‌های قراقویونلوها و نحوه برخورد با امرای کُرد داشت؟ بررسی دلایل و منطق تاریخی زمینه

پژوهشی مهمی در تاریخ مناسبات سیاسی میان قبیله‌ای روزگار محسوب می‌شود و این مقاله در صدد روشن ساختن آن خواهد بود. به نظر می‌رسد که قبایل کُرد توانستند ارتباط حسنه‌ای را با قراقویونلوها برقرار کرده و مذهب و اعتقادات دینی آنها در این روابط تأثیری قابل ملاحظه‌ای نداشته است.

واژگان کلیدی: قبایل کُرد، امارت‌های کردنشین، قراقویونلو، مناسبات سیاسی، اتحادیه‌های نظامی.

***Research on tribal political interactions of Kordish tribes
with the military alliance of Qara Qoyunlu***

Y. Farrokhi¹

A. Aminpur²

Abstract

With the fall of the Ilkhanid dynasty, Iranian became the political arena of conflict between the various powers. Qara Qounlu alliance was one of them. The formation and geographic expansion of Qara Qounlu occurred in Kurdish territory so conflict between them was inevitable. Generally Kurd tribes try to connect with dominant power, together with preservation of their independence in own ancestral territories.

The main goal of this article is the investigation about how Kurd tribes encountered with Qara Qounlu and on the other side how Qara Qounlu confederation considered to power of Kurd tribes? In conflict between Qara Qounlu and Qara qounlu confederation, Kurd tribes have tendency to which one? It's seems that Kurd tribes have role such as a balance level between them and religion beliefs have not significant effects in these relationships. Therefore, Kurd tribes could acquire good relationship with Qara Qounlu's.

Key words: Kurd tribes, Kurdish emirates, Qara Qounlu, Political relations, military confederation.

1- Assistant Professor, Department of History, Payam e Noor University

2- M.A. of student history. arashamini444@yahoo.com

مقدمه

فروپاشی حکومت ایلخانان به یک میدان منازعه و رقابت برای بدست آوردن قدرت بین سه خاندان آل چوپان و آل جلایر و آل سوتای (سونتای) تبدیل شد. در این دوران در هر گوشه ایران هرج و مرج گسترش یافته و حکومت‌های کوچک و مستقل و نیمه مستقلی در مناطق مختلف ایران سر برآورد.

مرکزیت حکومت آل چوپان در آذربایجان و در شهر تبریز قرار داشت و آل جلایر نیز عراق عرب را با مرکزیت بغداد تحت اختیار گرفت بود. اما منطقه جزیره که در دوره مغول توسط آل سوتای اداره می‌شد، در این زمان به سوی حکومت آل جلایر گرایش یافته و پس از منازعات مکرر میان آل جلایر، آل چوپان و آل سوتای عاقبت تحت حاکمیت آل جلایر قرار گرفت. اما حاکمیت جلایریان نیز در این مناطق تثبیت نشد و به دنبال آن خلاء قدرتی در این منطقه از گُردستان ایجاد گردید. علت بوجود آمدن چنین خلاء سیاسی را باید در پیشینه تاریخی و حوادث و رویدادهای این منطقه علی‌الخصوص، دوران مغول و ایلخانی جستجو کرد.

با قدرت‌گیری ایوبیان، جزیره تحت سلطه امرای گُرد درآمد و یا دست کم با همکاری نزدیک آنها با امرای ترک اداره می‌شد. از پیامدهای تاسیس حکومت ایوبیان افزایش اعتبار و نفوذ امرای گُرد و افزایش نقش آنها در تحولات سیاسی و اجتماعی در نواحی شرقی و جنوب شرقی آناتولی بود و این خود باعث دگرگونی چهره قومی این نواحی و حتی پراکنده شدن آنها در نواحی وسیعتری گردید (سومر، ۱۳۸۰: ۲۰۸).

در دوره حکومت مغول و ایلخانان مناطق جزیره و دیاربکر در مرز این حکومت با مملوک‌ها واقع شده بود و بارها حاکمیت آن میان این دو حکومت دست به دست شده بود. امرای مستقل یا نیمه مستقل این نواحی مکرراً به همکاری با ممالیک تمایل نشان داده بودند و از اینرو موقعیت مغولان در این نواحی از استقرار و تثبیت زیادی برخوردار نبود. سرانجام ضعف قدرت و حاکمیت سیاسی مغول‌ها در این منطقه تا پایان دوره تیموری تداوم

یافته و موجب ظهور و تعدد امیرنشین‌های کوچکی شد.

در آناتولی شرقی مهم‌ترین این حکومتها در مناطق وان، بدلیس، اخلاط، خیزان، جزیره و امارت‌های نیمه مستقل کرد در دیاربکر^۱ بود. با اینکه در مناطق گردنشین عدم تمرکز قدرت وجود داشت، اما در هیچ یک از آنها به اندازه امارت‌های گردنشین منطقه جزیره، توانایی اعلام استقلال و موجودیت مستقل سیاسی پیدا نکردند.

اتحادیه قراقویونلو و آق قویونلو از قبایل و ایلات کوچنده ترکمن و کرد ساکن جنوب شرق و مرکز آناتولی و کردستان به وجود آمده بودند. فرآیند شکل‌گیری این اتحادیه‌ها در بستر تحولات سیاسی- نظامی پس از سقوط حکومت‌های چوپانی، سوتایی و جلایری، و در آستانه یورش‌های تیمور جنبه عملی به خود گرفت (حسن زاده، ۱۳۹۰: ۹۹).

با این مقدمه می‌توان گفت که بررسی حدود قدرت و توانایی نظامی و سیاسی امرای کرد آناتولی شرقی به ویژه منطقه جزیره زمینه پژوهشی پر اهمیتی برای درک تحولات سیاسی در مناطق کرد نشین و موضوعی قابل بررسی در شناخت قدرت سیاسی قبایل کرد در این منطقه است. همچنین چگونگی روابط آنها در تقابل با آل سوتای و تأثیر این روابط در حکومت تازه تاسیس قراقویونلو موضوع قابل اعتنایی است که در این پژوهش مورد توجه قرار خواهد گرفت. در واقع این مقاله درصدد است ضمن بیان وضعیت سیاسی قبایل کرد و تشریح شرایط روی کار آمدن حکومت قراقویونلو، نقش امرای کرد در شکل‌گیری هسته اصلی قدرت ترکمانان قراقویونلو را بیان نماید.

امرای کرد و شکل‌گیری حکومت قراقویونلوها

منابع تاریخ‌نگاری این روزگار اطلاعات دقیقی در مورد نقش قبایل کرد در قدرت‌گیری قراقویونلوها اطلاعات به دست نمی‌دهند^۲ و عمدتاً سهم آن‌ها در این تحول سیاسی مورد

۱ - در این روزگار این مناطق را به ویژه در دیاربکر حاکمان محلی نیمه مستقل کرد اداره می‌کردند که شامل قبایل بولدقانی منطقه اگل، قبایل زرعی و سلیمانی منطقه ترکیل و سیلوان (میافارقین) و ایوبیان منطقه حصن کیف بودند (Woods, 1999: 31).

۲ - در مورد پژوهش‌های اخیر نیز می‌توان به موارد مختصری اشاره کرد. در دانشنامه ایرانیکا گرچه مدخلی با عنوان قبایل کرد اختصاص داده شده اما این مدخل بسیار مختصر و بیشتر وضعیت کردهای معاصر را بیان کرده است (Oberling: 2004). چنانکه مقاله در دانشنامه اخیر نشان می‌دهد مطالعات تاریخ کردها از اواخر قرن هیجدهم آغاز گردیده و آثار منتشر شده بیشتر در حوزه‌های

توجه قرار نگرفته است. عمده منابع تاریخ‌نگاری این دوره مبنای آغاز تاریخ قراقویونلوها را از دوره قرا محمد و قرایوسف قرار می‌دهند، در حالی که برخی پژوهشگران با استناد به وقایع نامه حصن کیف، مبنای آغاز شکل‌گیری و قدرت سیاسی قراقویونلوها را از دوره بیرام خواجه در نظر می‌گیرند (سومر، ۱۳۶۹: ۵۰). به استناد مورخینی مثل حافظ ابرو و یحیی قزوینی و قاضی احمد غفاری، بیرام خواجه اولین شخص از قراقویونلوها بود که به روشنایی تاریخ آمد و با تصرف ارجیش و موصل و سنجار اولین گام‌ها را در اهمیت نقش سیاسی قراقویونلوها برداشت (حافظ ابرو، ۱۳۱۷: ۱۹۴؛ غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۲۴۸؛ یحیی قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۴۱).

قبایل کرد از همان زمان پیدایش و شروع به کار قراقویونلوها به صورتی فعال در جنگ‌ها و منازعات قدرت پشتیبان آنان بودند. از همان ابتدا حکام بدلیس، جزیره و حصن کیف به اتفاق سایر امرای کرد نقش مهمی ایفا می‌کردند و به جای امرای تابع می‌توان به آنها عنوان امرای متحد لقب داد. حکومت حسین بیگ ترکمان با ظهور رقیب قدرت‌مندی چون بیرام خواجه قراقویونلو دوام چندانی نیافت و در جنگی که در سال ۷۵۲ق در محلی به نام «عین الکیاره» واقع در شمال موصل روی داد، حسین بیگ^۱ به دست بیرام خواجه به قتل رسید (سومر، ۱۳۶۹: ۵۳).

نقش امرای کُرد در روی کار آمدن بیرام خواجه و قراقویونلوها حائز اهمیت قابل توجهی است. منابع تاریخی صریح و روشن به این امر اشاره‌ای نمی‌کنند، اما شواهدی مبنی بر نقش امرای کُرد در دست است. اول اینکه امرای کُردی همچون حسن بن هندو با تضعیف موقعیت آل سوتای، در قدرت‌گیری ترکمانان نقش مهم و اساسی ایفا نمود. در مرحله بعد با

۱- زبانی، ادبی و فرق قبایل کرد را شامل می‌گردد (Blau, 2009). همچنین باید به مقاله‌ای که اخیراً تاریخ سیاسی امرای کرد را در یک بازه زمانی طولانی یعنی از زوال ایلخانان تا روی کار آمدن صفوی را بررسی کرده است، اشاره نمود (پور محمدی املشی و سورنی، ۱۳۹۲: ۱۱۴-۱۲۸). مقاله اخیر گرچه مقاله درخور توجهی است اما در مورد روابط قراقویونلوها و قبایل کرد به اختصار و اجمال به طرح مباحث پرداخته است.

۱- امیر ترکمن حسین بیگ توانسته بود با شکست دادن و قتل پیر محمد بن حاجی طغای امیر سوتایی به حاکمیت سوتائیان خاتمه دهد.

قدرت گرفتن حسین بیگ ترکمان، امرا و حکمرانان کُرد چون ملک ضیاءالدین حاکم بدلیس و شمس‌الدین حکمران موش، بهاء‌الدین حکمران اخلاط، شیخ عزالدین بن شیخ حکمران زرقي، و زیدو حکمران میافارقین (سلوان) و از همه مهمتر حکمران حصن کیف ملک عادل بیگ (که در رأس امرای کُرد قرار داشت) در مقابل او سر تسلیم فرود نیاورده و به مخالفت با او برخاستند (سومر، ۱۳۶۹: ۵۳). به عبارتی دقیق‌تر، امرای کُرد نه تنها فرمانبردار و تابع حسین بیگ نشدند، بلکه قراقویونلوها و شخص بیرام خواجه را برای مقابله و اقدام علیه او تحریک کردند. بر اساس وقایع نامه حصن کیف می‌توان گفت که بیرام خواجه به تحریک ملک عادل حکمران حصن کیف علیه حسین بیگ دست به شورش زده است (سومر، ۱۳۶۹: ۵۴).

یکی از مهمترین ویژگی‌های مهم روزگار پس از سقوط ایلیخانان حضور فعال و پر رنگ عشایر و قبایل در منازعات سیاسی بود. قبایل کُرد هم به عنوان یکی از قدیمی‌ترین گروه‌های ساکن در شمال بین‌النهرین و حدود مناطق میانی دریاچه ارومیه و وان و همچنین جزیره در عرصه بی‌تفاوت نبودند و برای حفظ موقعیت سیاسی و اجتماعی خود هر قبیله با قبایل دیگر در جنگ و نزاع برای به دست آوردن قلمرو و چراگاه‌های جدید، پیوسته با حکومت‌ها همکاری می‌کردند. دیاربکر شامل کُردهای نیمه مستقلی مانند ملکیشی (چمیشگزک)، بولدوقانی (اگیل)، زرقی، سلیمانی، تَرَجیل و سرانجام ایالت شهر ایوبی‌ها در حصن کیف بود. حاکم ایوبی حصن کیف و حاکم ارتقی ماردین هر دو زمانی تابع ایوبیان بودند و پس از سقوط دولت ایوبی به دلیل اختلاف بر سر تعیین حدود قلمرو همواره درگیری با یکدیگر بسر می‌بردند (Woods, 1999: 31).

نزدیکی و اتحاد بین حاکم حصن کیف با بیرام خواجه نتیجه اختلافات سیاسی حاکم ماردین با حاکم حصن کیف بود که منجر به تهاجم و تلاش بیرام خواجه برای تصرف ماردین که در دست حکمرانان ارتقی بود، شد. ولی حکمران ارتقی برای مقابله اتحاد ایجاد شده بین حاکم حصن کیف و بیرام خواجه به آل جلایر پناه برد. در سال ۷۶۷ق سلطان اویس جلایر که از راه دیاربکر عازم آذربایجان شده بود، چند روز در ماردین توقف کرد و به سبب تسلط بیرام خواجه بر مسیر موش، طی جنگی او را در صحرای موش شکست داده،

خانه و ایل و الوس بیرام خواجه را غارت کرد و از آنجا راهی تبریز شد (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۳۹۲) بعدها بیرام خواجه تابعیت آل جلایر را پذیرفت.

گرایش امرای کُرد به قراقویونلوها

سیمای طبیعی کوهستانی و جنگلی بودن آناتولی شرقی باعث شده بود که همواره امرای کُرد به قلعه‌های واقع در کوهستان و جبال تحت امر قلمرو خود پشتگرم باشند. به همین دلیل هر یک از امرای کُرد با اطمینان به استحکام قلعه و شجاعت خود در آن منطقه برای خود حکمرانی می‌کرد و ترسی از حکومت مرکزی نداشت. بنابراین در ولایات کردستان به تعداد قلعه‌هایی که ساخته شده، حاکمانی متمرّد و سرکش وجود داشت که واهمه‌ای از قدرتهای منطقه نداشتند (پورگشتال، ۱۳۶۷: ۱/۸۷۵). بدلیسی به نقل از مولانا سعدالدین از تاریخ‌نویسان ترک چنین نوشته است که: «هریک (از امرا) بدعوای انفراد رایت استبداد برافراشته‌اند و در قلال جبال باستقلال مجبول گشته بغیر از کلمه توحید در هیچ امور اتفاق ندارند» (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۶). شیوه زندگی قبایل کُرد در این ناحیه بیشتر متکی بر دامپروری بود و از نظر اقتصاد کشاورزی فقیر بودند. این شرایط، زندگی سخت و پر مشقتی را برای این قبایل رقم زده بود. به همین دلیل دغدغه مهم امرای کُرد در این نواحی تلاش در حفظ مناطق تابعه خود در تقابل با سایر امرای همجوار بود که در عین حال مجالی نبود به قلمروهای اطراف خود چشم طمع داشته باشند و نیروی خود را به هدر دهند. از طرف دیگر چون این ولایت کوهستانی بوده است، سلاطین و حاکمان وقت هم طمع و چشمداشت چندانی به این مناطق نداشتند و برای تحت سلطه در آوردن و تصرف این مناطق همواره دچار مشکل شده و اغلب اقدام آنها ناکام مانده است.

تشکیلات نظامی قراقویونلوها و آق قویونلوها بیشتر متکی به نیروهای قبیله‌ای (عشیرتی) بود. در حالی که برخی عشایر، وابسته به هیچ امیرنشینی نبودند و با پیوستن به یکی از دو طرف متخاصم، دولتی را که نیرومند تصور می‌شد، در موقعیت شکست قرار می‌دادند و در نتیجه این دولت‌ها در مدت کوتاهی منقرض می‌شدند (چارشلی، ۱۳۷۲: ۶۹). قبایل با تکیه بر نیروی نظامی عشیرتی برای حفظ هویت و موجودیت خود برای تشکیل

اتحادیه و ائتلاف با قبایل بزرگتر تلاش می‌کردند. همگرایی و واگرایی‌های قبیله‌ای از مهمترین خصیصه‌های سیاسی و اجتماعی تحولات جامعه ایرانی در قرن هشتم و نهم قمری بود. قبایل کوچکتر با توجه به مصالح قومی خود و تداخل منافع اقتصادی و گاه اشتراک در مراتع و داشتن دشمنی مشترک، به سوی قبایل بزرگتر کشیده می‌شدند و تشکیل اتحادیه می‌دادند. گاهی این اتحادیه‌ها موفق به تشکیل حکومت می‌شدند (حسن زاده، ۱۳۹۰: ۹۴).

مهمترین ویژگی مشترک امرای کُرد حفظ منافع سیاسی در قلمرو موروثی بود. چنانچه هر زمان استقلال نسبی و منافع سیاسی این امرا به خطر می‌افتاد، یکی شده و تابعیت قدرت فرمانطقه‌ای را پذیرا می‌شدند الگوی تمکین صوری به حکومت مرکزی، خواه عرب یا بعدها ترک، همراه با تأمین حد ممکن استقلال محلی به مضمون زندگی سیاسی مستمر کُردان بدل گردید (مک داول، ۱۳۸۰: ۶۹).

هنگامی که قراقویونلوها در چراگاههای حوالی مناطق تحت امر امرای کُرد، تحرکات خود را برای قدرت‌گیری و تثبیت حاکمیت آغاز کردند، به عنوان گروهی قوی و هم پیمانی قابل اتکا، مورد توجه امرای کُرد قرار گرفتند. همسایگی و رقابت‌های امرای کُرد با یکدیگر در گرایش آنان به قدرت نوظهور قراقویونلو تأثیر داشت، اما مهمترین دلیل گرایش امرای کُرد به این گروه نوظهور، نداشتن چشمداشت قراقویونلوها نسبت به قلمروی امرای کُرد بود (حسن زاده، ۱۳۸۶: ۷). تا زمانی که امرای قراقویونلو و سایر حاکمان فرمانطقه‌ای به استقلال نسبی امرای کُرد احترام می‌گذاشتند، امرای کُرد در حفظ روابط و تابعیت این گروه‌ها رغبت نشان می‌دادند. اما با احساس خطر نسبت به حسن نیت قدرت‌های فرمانطقه‌ای بلافاصله پیمان‌ها و توافقات توسط امرای کُرد زیر پا گذاشته می‌شد و به دنبال آن درصدد پیدا کردن متحدی جدید برمی‌آمدند. به سخنی دیگر برای امرای کُرد حفظ قلمرو و استقلال نسبی منطقه محروسه خویش بر پیمان‌ها و توافقات شان با قدرت‌های فرمانطقه‌ای ارجحیت داشت و هر زمان که در چنین موقعیتی قرار می‌گرفتند، لغو این پیمان‌ها را برای حفظ قلمرو و استقلال نسبی خود ترجیح می‌دادند.

بعد از مرگ بیرام خواجه در سال ۷۸۲ ق و با شروع دوره قرامحمد و قرايوسف،

قراقویونلوها با مدارا با آل جلایر، حضور خود در منطقه تحت امر خود را تثبیت کردند. در این هنگام حاکمیت و اقتدار لرزان آنها با ورود رقیب نیرومندتری چون تیمورلنگ مورد تهدید و خطر جدی قرار گرفت. تیمور در فاصله سال‌های ۷۸۶ ق تا ۸۰۹ ق سه لشکرکشی بزرگ را به ایران و سرزمین‌های غربی قلمرو خود آغاز نمود.

یکی از اهداف مهم تیمور در لشکرکشی اول به غرب تعقیب قرامحمد ترکمان بود و چون امیر قراقویونلو از تیمور اطاعت نکرده بود، متهم به تجاوز به کاروان‌های زیارتی حجاج شد و مورد حمله تیمور واقع شد. تیمور موفق به دستگیری قرامحمد نشد (یزدی، ۱۳۸۷: ۵۷۷). بعد از بازگشت تیمور، امیر قراقویونلو طی یک درگیری با افراد دیگری از قبایلش به قتل رسید (طهرانی، ۱۳۵۶: ۳۴).

نتیجه آنی حمله تیمور تضعیف سرکوب قراقویونلوها بود که باعث به وجود آمدن خلأ سیاسی شد و برای امرای آق قویونلو نظیر قراعثمان که فردی کاردان و موقعیت شناس بود، فرصتی فراهم آورد تا با همکاری با تیمور زمینه را برای قدرت‌گیری و افزایش نقش آق قویونلوها در عرصه رقابت و منازعات سیاسی در آناتولی شرقی هموار نماید. در واقع جذب شدن آق قویونلوها به سوی تیموریان در آغاز ناشی از ضعف موقعیت آنان در میان حکومت عثمانی، مملوکان و قراقویونلوها بود. قراعثمان از این اتحاد برای تحکیم موقعیت خویش در اتحادیه و همچنین توسعه قدرت اتحادیه در پیوند با رقبای آنان بهره‌برداری کرد (منز، ۱۳۷۷: ۱۴۶).

قرايوسف قراقویونلو

به دنبال مرگ تیمور در سال ۸۰۸ ق قرايوسف ترکمان از زندان شام آزاد شد و به موطن خود بازگشت. قراقویونلوها موفق شدند قدرت و یکپارچگی خویش را در سراسر دوران تیموری حفظ کنند و تنها به طور موقت مقداری از سرزمین‌هایشان را از دست دادند. تیمور هیچ وقت نتوانست موفق به خنثی کردن مخالفت قراقویونلوها شود (منز، ۱۳۷۷: ۱۸۱). قرايوسف ابتدا به موصل رفت، با رسیدن فصل بهار به نصیبین رفت. کُردهای سلیمانی و

زرقی به همراه امرایشان حکام حصن کیف، جزیره و ماردین قرایوسف را تحریک به حمله به قراعثمان کردند. اقدامات کردهای سلیمانی و زرقی به بروز و جنگ طولانی و خسته کننده‌ای به مدت بیست روز انجامید بدون نتیجه این طور خاتمه یافت که بیش از این خون مسلمانان ریخته نشود و به جای تضعیف یکدیگر هر کدام به مخالفان خود یعنی روم و جغتای مشغول شوند (طهرانی، ۱۳۵۶: ۵۷-۵۸).

قرایوسف برای مقابله و جنگ با جغتاییان تحرکاتی را آغاز کرد و در مسیر حرکت برای جنگ با آنان ابتدا به بدلیس و اخلاط رفت و مورد استقبال گرم ملک شمس‌الدین حاکم آن نواحی قرار گرفت و قرایوسف دختر خود را به تزویج او درآورد در این هنگام میان ملک شمس‌الدین و حاکم وان ملک عزالدین شیر کینه و عداوتی دیرین وجود داشت، ملک شمس‌الدین برای از بین بردن و حذف این رقیب قدیمی قرایوسف را به حدود ممالک ملک عزالدین شیر هدایت کرد. قرایوسف اموال و احشام آنجا را به تاراج برد و پس از آن قلعه اونیق را دوباره تسخیر کرد (میرخواند، ۱۳۸۵: ۶/۵۲۱۴). اما ملک عزالدین شیر در مقابل این تهاجم ساکت ننشست و در سال ۸۰۹ق که ابابکر میرزا فردی نزد او به گردستان فرستاده بود وی هم فرصت را غنیمت شمرده و با رفتن به نزد میرزا ابابکر در باب چگونگی مقابله با قرایوسف سخن گفت و در جنگ با قرایوسف به توافق رسیدند. در جنگ با وجود رشادتهای میرزا ابابکر، قرایوسف بر آنها غلبه کرد و ابابکر میرزا از میدان به در رفت و فراری شد (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۶۹ و ۷۰؛ حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۱۷۱).

ملک عزالدین زمانی تن به اطاعت از قرایوسف داد که وی با موفقیت چشمگیر بر سپاه میرزا ابوبکر و میرانشاه تیموری غلبه کرد و جز قرایوسف قدرت دیگری در منطقه وجود نداشت و چون شاهرخ در سمرقند بود و قدرت دیگری یارای برابری با حکومت قراقویونلوها را نداشت ملک عزالدین اطاعت از وی را صواب دانست و به او پیوست. از آن پس ملک عزالدین شیر همچون ملک شمس‌الدین حاکم بدلیس یکی از متحدان صاحب نفوذ و مؤثر در حاکمیت قرایوسف شد. برای مثال ملک عزالدین شیر در سال ۸۱۲ق توانست قرایوسف

را از جنگ با حاکم شروانشاه منصور گرداند (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۳۵۹).^۱ همچنین سال ۸۱۳ق و در جنگ قرایوسف با سلطان احمدجلایر ملک عزالدین شیر به همراه پسرش ملک محمد در قلب سپاه با جلایریان جنگید (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۴۰۱). احتمالاً مناطق تحت نفوذ ملک عزالدین شیر سرزمین‌های بین وان و وسطان تا خوی بود به عنوان مثال زمانی که علاءالدوله پسرسلطان احمد جلایر از سرحد ولایت قرایوسف به مرکزیت تبریز می‌بایست به بغداد برگردد در حدود خوی «گردان ملک عزالدین او را گرفته و پیش ملک بردند» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲/۱۰۱).

تا سال ۸۱۲ق قرایوسف توانسته بود با شکست دادن سپاه ابوبکر میرزا و میرانشاه تیموری یکی از مهمترین رقبای سیاسی خود را از سر راه کنار بزند با بدست آوردن این موفقیت چشمگیر او با فراغ خاطر در مرزهای شرقی به دنبال درخواست کمک حاکم ماردین، به جلگه موش رفت و همراه با ملک شمس‌الدین حکمران بدلیس و برخی امرای گرد در شهر (آمد) شکست سختی بر قراعثمان وارد کرد و ماردین را به قلمرو خود افزود. یکی از تبعات مهم این جنگ سقوط حاکمان ارتقی ماردین برای همیشه بود (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۳۵۷). در همان سال شیخ حسن که حاکم ارزنجان بعد از مرگ طهرتن بود، پس از چهل و پنج روز محاصره تسلیم شد و از این زمان ارزنجان هم که هم مرز عثمانی بود و در شمال مناطق تحت حکومت آق قویونلوها واقع بود به تصرف قراقویونلوها درآمد و قرایوسف اداره آن را به وزیر خود ناصرالدین پیرعمر سپرد و در همین زمان بود که سلطان احمد جلایر عازم تبریز شد (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲/۱۲۴؛ طهرانی، ۱۳۵۸: ۶۷-۶۸).

در مناطق مابین قلمرو آق قویونلوها و قراقویونلوها یعنی در مناطق بین ارزنجان و کماخ و پیرامون این ولایات قبایل گرد متعددی حضور داشتند. آنها در این مناطق دارای امارت‌ها و قلعه‌های مستحکم و پراهمیتی بودند. از جمله آنها می

۱- این واقعه قبل از آمدن سلطان احمد جلایر به تبریز بود. با این وصف در سال ۸۱۳ق و پس از کشته شدن سلطان احمد جلایر چون شیخ ابراهیم فرزندش کیومرث را به کمک نیروهای سلطان احمد فرستاده بود، پسرش برای مدتی بدست قرایوسف گرفتار و محبوس شد و نقود و اموال شیخ ابراهیم هم مقبول قرایوسف نیفتاد (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۴۰۴).

توان به کُردهای چمیشگزک (ملکیشی) اشاره کرد. این امارت ملکیشی یا کردهای چمیشگزک، زمانی تابع امیر طهرتن بودند و به واسطه موقعیت جغرافیایی‌شان در مغان توجه هر دو حکومت قراقویونلو و آق قویونلو قرار گرفتند و از قرا عثمان تا اوزون حسن یکی از هراس‌ها و دغدغه‌های آق قویونلوها همکاری کُردهای چمیشگزک با قراقویونلوها بود و بارها با این بهانه مناطق کُردان چمیشگزک را غارت کرده و عرصه تاخت و تاز خود قرار می‌دادند.

سلطان احمد جلایر در سال ۸۱۳ق از بغداد عازم تبریز شد، در نواحی همدان کُردان آن مناطق را تحت امر خود در آورد و تبریز را تصرف کرد و اما با بازگشت قرایوسف از ارزنجان در طی جنگی دچار هزیمت گردید و این نقطه پایانی برای حضور حاکمان آل جلایر در منطقه شد (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲/۱۳۹).

کُردان در این جنگ سرنوشت ساز به رهبری شمس الدین بدلیسی در جناح چپ سپاه و ملک عزالدین شیر و پسرش ملک محمد در مرکز، حضور چشمگیر داشتند (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۴۰۰-۲/۴۰۱). در پایان جنگ شاه محمد به تصرف بغداد و حذف کامل جلاایریان همت گماشت و در سر راه خود از تبریز به بغداد پسر خود شاه علی را با اتابکش امیرحسین آقا به حکومت اربیل منصوب کرد و بعد از گرفتن قلعه «هیت» بسیاری از بلوکات کُردستان را تصرف کرد و سال‌ها در آن ممالک فرمان او حاکم بود (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۴۴۶-۴۴۸؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲/۱۵۵).

در سال ۸۱۷ق هنگام بازگشت قرایوسف از اصفهان به تبریز، سر راهش به قلعه گاورد رسید. امیربابا حاجی گاوردی قبل از این با تکیه بر استحکام و موقعیت استراتژیک قلعه در مقابل سردار قرایوسف مقاومت کرده و تسلیم او نشده بود، با تحف و هدایا به خدمت وی شتافت و قرایوسف هم با خوشحالی از این اقدام روستاهای اطراف را به عنوان سیورغال به او بخشید (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲/۱۸۲) و به امرایش یادآوری کرد که «مادام که بابا حاجی در اردو باشد در دیوان مهر زند و بی استصواب او ارکان دولت هیچ مهمی فیصل ندهند» (میرخواند، ۱۳۸۰: ۶/۵۳۰۷).

پیر عمر ارزنجان را در اختیار داشت. او در سال ۸۲۳ق با حمله به قلعه کماخ، یعقوب بن قراعثمان را اسیر کرد و نزد قرایوسف فرستاد. پیر عمر برای دفاع از خود در برابر خشم قراعثمان از امیر قرایوسف قراقویونلو درخواست کمک کرد و قرایوسف در جواب درخواست پیر عمر بیست هزار سوار تحت امر امرای بزرگی چون بابا حاجی بیگ گاورودی، بایزید آئین لو و امیر الیاس حاجی لو را به جانب ارزنجان فرستاد که برادرزاده قراعثمان حاکم قلعه کیگی بود و ورود این سپاه بزرگ را به قراعثمان خبر داد. قراعثمان با شنیدن این خبر قبل از رسیدن پیر عمر به سپاه کمکی در میانه راه آنان را مورد حمله قرار داد. قرایوسف با شنیدن این خبر تصمیم گرفت لشکری را برای انتقام تجهیز کند، در این اثنا به او خبر رسانیدند که شاهرخ تیموری با سپاهی بس عظیم متوجه آذربایجان است. بنابراین از این اقدام منصرف شد و با فرستادن پسرش ابوسعید به ارزنجان خواستار بازگشت از لشکر شد. قرایوسف زمانی که عازم جنگ با سپاه شاهرخ به شهری بود در دو فرسخی او جان در اثر شدت بیماری درگذشت (طهرانی، ۱۳۵۶: ۶۹-۷۴).

قرایوسف هوشمندانه بافت قبیله‌ای و ایلیاتی را به خدمت خود گرفت و با جذب امرای کوچک و ایجاد اتحادیه‌ای از قبایل گوناگون نظم خاصی را در مناطق تحت امر خود به وجود آورد. اما به هر حال با مرگ او اوضاع به حالت اول برگشت و هر امیری به قلمرو حکومت خود بازگشت.

اسکندر قراقویونلو

با مرگ قرایوسف، شاهرخ از جنگی بزرگ که می‌توانست هزینه‌ای گزاف برای وی داشته باشد، رها گردید. او پس از آنکه در شهرهای اصلی آذربایجان امرای خود را نصب کرد به قره باغ اران رفت. در آنجا امرای بزرگ آن ناحیه به خدمت وی درآمدند و اظهار ایلی کردند. در همان زمان نمایندگان قراعثمان و ملک شمس الدین بدلیسی «عرضه داشت‌های» امرای خود را به شاهرخ تقدیم کردند. شاهرخ قبل از رفتن به قراباغ بایسنقر را به طرف قلعه گاورود فرستاده بود؛ این موضوع از آن روی بود که حاکم آنجا امیر بابا حاجی کرد پسر امیر شیخ محمد عراقی تواچی با گرفتن نواحی گاورود به استقلال حکومت می‌کرد و در زمان

عمر بن میرانشاه امیر جهانشاه جاکو را به سبب قصاص خون پدر به قتل رسانیده بود. امیر بابا حاجی سرداری دلاور بود او در نهایت پس از مقاومت‌های بسیار به توصیه میرزا بایسنقر با تعهد در امان بودن او از کسان امیر جهانشاه به حکم شاهرخ تن به طاعت او داد (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲۸۶-۲۸۷/۲).

اسکندر میرزا در زمان پدر در کرکوک و طوق متواری بود بعد از وفات پدرش با جمع‌آوری لشکری از حاکمان ترکمان ولایات اربیل، موصل و کرکوک به همراه امیر مجدالدین حاکم جزیره و جمعی از امراء قبایل دیگر و متوجه ماردین شدند. عثمان بیگ هم با شنیدن این خبر از محاصره ماردین منصرف شد و به اطراف نصیبین رفت و در مواضع آن ناحیه جنگی میان آنان به وقوع پیوست و مدت بیست روز به طول انجامید با رسیدن کمک از سوی علی بیگ بن قراعثمان قراقویونلوها شکست خوردند (طهرانی، ۱۳۵۶: ۷۷-۸۲).

در فاصله سال‌های ۸۲۴ق تا ۸۳۲ق شاهرخ بار دوم به این مناطق لشکر کشید؛ اسکندر میرزا پس از شکست از شاهرخ به مناطق اربیل، موصل، کرکوک و طوق روی آورد، ولی با شنیدن خبر قدرت یابی برادرش اصفهان بیگ در آذربایجان عازم آنجا شد و با تصرف تبریز و النجق و سایر قلاع دیگر اصفهان بیگ را به جانب آنیک و ارزن الروم متواری ساخت. در همان زمان قراعثمان با بهره‌برداری از موقعیت متزلزل جانشینان قرايوسف، پس از خوراندن غلات و مزروعات ماردین به طرف مناطق تحت امرگردان سلیمانی و زرقی هجوم برد و قلعه‌های آنان میافارقین و ترجیل را با هشت قلعه تابع آن و سه هزار خانه تصرف کرد و پسر خود بایزید بیگ را به حکومت مناطق تازه تصرف شده منصوب کرد (طهرانی، ۱۳۵۶: ۹۵).

قراعثمان در ادامه سیاست تهاجمی خود به گردان چمیشگزک روی آورد. این مناطق در اختیار شیخ حسن گرد بود و چون شیخ حسن زمانی از دوستان پیر عمر حاکم دست نشانده قراقویونلوها به حساب می‌آمد، قراعثمان با توجه به موقعیت مناسبی که پس از مرگ قرايوسف پیش آمد به این مناطق حمله کرده و شیخ حسن ناگزیر در کوهستان‌های چمیشگزک متواری شد. این فتح مصادف با گرفتن تبریز توسط اسکندر بود (طهرانی، ۱۳۵۶: ۹۴).

شیخ حسن کُرد که در کوهستان‌های چمیشگزک سرگردان بود، به اسکندر قراقویونلو پناه برد. اسکندر امرای بدلیس، اخلاط، وان و وسطان را دعوت کرده و چنین توضیح داد که چون شیخ حسن چمیشگزک کُرد است، بنابراین برماست ایالت او را از تصرف قراعثمان خارج سازیم. در جریان حرکت امرای کُرد به سمت چمیشگزک برای یاری شیخ حسن نزدیکی بیلاق منکول، اسکندر میرزا در آن مکان به بهانه شکار توقف کرد و امرای ذکر شده را دستگیر کرد. او مسیر خود را تغییر داد و به سمت بدلیس بازگشت و شمس‌الدین بیگ حاکم بدلیس را بیست و یک قلعه از توابع بدلیس و صحرای موش تحت امر او بود. اقدامات اسکندر برای وادار به تسلیم نمودن ساکنان بدلیس با شکست مواجه شد و یکی از امیران زیرک ملک شمس‌الدین اشاره سرورش را درک کرد و قلعه را برای او حفظ کرد. اسکندرمیرزا با کشتن چند تن از نوکران امیر بدلیس وی را به اخلاط برد و آن جماعت هم با درک منظور امیر شمس‌الدین که میان بند خود را گشود تسلیم نشدند. اسکندرمیرزا با آگاه شدن بر این موضوع حاکم بدلیس را به قتل رساند (طهرانی، ۱۳۵۶: ۹۸).

در همان سال پس از قتل حاکم بدلیس که نتوانسته بود قلعه‌های وی در اخلاط و بدلیس را تسخیر کند، این بار سلطان احمد پسر عزالدین شیر را در قلعه النجق کشته شد چون وقتی که وی را دستگیر کرده بود و به وان حمله کرد با وجود چهار ماه محاصره شهر نتوانست وارد شهر شود اما بعد از این کار دوباره به وان حمله کرد و در مقابل اجازه خروج به محافظ قلعه وان را تصرف کرد (یحیی قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۴۴؛ سومر، ۱۳۶۹: ۱۴۲).

شیخ حسن کُرد حاکم چمیشگزک با اطلاع از تحرکات اسکندر فهمید که اسکندر قصد کمک به او را ندارد به همین دلیل از نزد او فرار کرد و به حاکم اگیل پیوست. دولت‌شاه امیر کُردهای «بولدوقانی» (مرداسی) در همسایگی آق قویونلوها هفت قلعه را در اختیار داشت. دولت‌شاه بیگ دوست و متحد امیر عثمان بود و از نفوذ خود استفاده کرد و توانست با پرداخت مبالغ هنگفتی از اموال و احشام و جواهرات، امیر آق قویونلو را از محاصره قلعه باز دارد، سپس جمعی از مردم خود را به همراهی شیخ حسن انتخاب کرد و به قلمرو خود برگرداند. از این تاریخ به بعد کُردان چمیشگزک یکی از متحدان آق قویونلوها به شمار می‌رفتند

(طهرانی، ۱۳۵۶: ۹۹).

در سال ۸۳۶ق اصفهان بیگ بغداد را تصرف کرد و برادرش شاه محمد را پس از بیست سال حکمرانی مستقل وادار به فرار به شهر موصل کرد. شاه محمد از پای ننشست و موصل و اربیل را تسخیر کرد و با حرکت به قصد تصرف بغداد بعقوبه را غارت کرد و با عزیمت به سوی به درتنگ قصد داشت منطقه شیخان در ناحیه هورامان لهنون را به تصرف درآورد اما موفق به تصرف آنجا نشد و در حوالی شیخان توسط امیر بابا حاجی همدانی به قتل رسید و سرش را به تختگاه شاهرخ تیموری فرستادند (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۸۳۷؛ طهرانی، ۱۳۵۶: ۷۲).

شاهرخ متوجه شده بود که قادر به از هم گسستن اولوس قراقویونلو و از میان برداشتن شاهزادگان قراقویونلو نخواهد بود، درصدد برآمد از رقابت و منازعات میان این شاهزادگان بهره‌برداری کند. از این رو به شاهزادگان قراقویونلو اطلاع داد که به شرط جنگ با اسکندر حکمرانی و حاکمیت مناطقی را که در دست دارند به آنها واگذار خواهد کرد (ینانچ، ۱۳۷۵: ۲۴۹). این سیاست در سال ۸۳۲ق با نصب ابوسعید بن قرایوسف شکست خورد ولی در هجوم سومش به آذربایجان به موفقیت رسید. جهانشاه بن قرایوسف همراه امیر بایزید آئین لو به نزد وی شتافت و توانست با جذب اکثر امرای تحت امر اسکندر موقعیت خود را به عنوان یک حاکم مستقل تثبیت بخشد (روملو، ۱۳۸۴: ۱/۳۵۹). در همان اوان اسکندر که در طی جنگی قراعثمان را به قتل رسانده بود، خود نیز در قلعه النجق با دسیسه یکی از همسرانش و پسرش قباد به قتل رسید (یحیی قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۴۵؛ غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۲۴۹).

حضور همزمان سه قدرت تیموریان، قراقویونلوها و آق قویونلوها آزادی عمل بیشتری به امرای کُرد داده بود؛ چرا که گرایشات آنها در میان این قدرتها نوعی توازن ایجاد می‌کرد و به همین دلیل دیگر قدرتها با امرای کُرد مدارا می‌کردند. تلاشهای اسکندر قراقویونلو در حذف امرای بدلیس و وان موجب روگردانی کردان چمیشگزک به آق قویونلوها و همچنین سایر امرای مطرح کُرد، از جمله بایزید آئین لو به جهانشاه شد که مطمئناً در حذف اسکندر در کنار سایر دلایل قابل توجه است.

جهانشاه بن قرايوسف

در فاصله سال‌های ۸۲۳ق تا ۸۳۹ق قرا عثمان از حضور شاهرخ و شکست‌های پی در پی اسکندر بیشترین استفاده و نفع را برد و به صورت چشمگیری قلمرو کوچک و محدود آق قویونلوها را که شامل آمد، کُماخ و ارغنی توسعه دهد. حاکمان بانفوذ بدلیس و وان و همچنین قراعثمان توسط اسکندر حذف شدند. در چنین وضعیتی جهانشاه به همراه امیر بایزید کُرد (آیین لو) تابعیت شاهرخ را پذیرفت و موقعیت خود را ارتقا بخشید و قدرت خود را میان برادرانش تثبیت کرد.

بروز جنگ قدرت بین پسران قراعثمان به تثبیت قدرت جهانشاه بیش از پیش کمک کرد. سلطان حمزه پسر قراعثمان بود با مرگ پدرش و تمرد از برادرش علی بیگ (پدر اوزون حسن) آمد مرکز اصلی و پایتخت آق قویونلوها را در اختیار گرفت. اصفهان بیگ قراقویونلو با مشاهده درگیری‌های داخلی به قصد تصرف قلمرو آق قویونلوها عازم جنگ با سلطان حمزه شد. در این میان دوتن از امرای کُرد به نامهای ابدال بیگ کُرد حاکم جزیره و ملک خلف حصن کیف جانب سلطان حمزه را گرفتند و با همراهی و پشتیبانی از سلطان حمزه در مقابل اصفهان بیگ در جنگی که به مدت دو ماه طول کشید حاضر شدند که اصفهان بیگ در این جنگ شکست خورد. پیش از این گردان جزیره تابع و متحد همیشگی قراقویونلوها بودند، اما به دلیل سیاست‌های ظالمانه اصفهان بیگ از قراقویونلوها روی گردان شدند و جانب آق قویونلوها را گرفتند (طهرانی، ۱۳۵۶:۱۳۱؛ روملو، ۱۳۸۴:۱/۳۷۱).

با مرگ اصفهان بیگ در اوایل سال ۸۴۹ق در بغداد، و گرایش عده‌ای از امرای حاکم بغداد از جمله رستم ترخان به جهانشاه، وی به عزم تصرف بغداد راهی آن دیار شد و بعد از جنگی بزرگ به این مهم دست یافت. سپس اداره موصل را به برادرزاده‌های خود الوند، رستم، ترخان و مهماد فرزندان اسکندر میرزا واگذار کرد. در اواخر سال ۸۵۱ق الوند پسر اسکندر میرزا بر عموی خود جهانشاه یاغی شده و اربیل کُردستان را به تصرف درآورد. طولی نکشید که جهانشاه رستم ترخان را مامور سرکوبی الوند کرد و پس از جنگی خونین الوند را وادار به ترک اربیل کرد. الوند پس از آن به جهانگیر میرزای آق قویونلو پناه برد. جهانشاه

ایلچی نزد جهانگیر میرزا فرستاد و از او خواست تا الوند فرزند اسکندر را به او تحویل دهد، جهانگیر میرزا در جواب فرستاده جهانشاه گفت: «او پناه به ما آورده نشاید او را سپردن بی مروتی باشد» (طهرانی، ۱۳۵۶: ۱۷۵-۱۷۸).

واکنش جهانشاه میرزا در جواب نامساعد جهانگیر گسیل کردن لشکری بزرگ برای تأدیب او بود. این لشکر به فرماندهی رستم ترخان و شیخ حسن میرزا آق قویونلو (عموی اوزون حسن) از راه کماخ و دیورگی برای تصرف و غارت ملاطیه عزیمت کرد. در واقع طغیان الوند بن اسکندر بهترین بهانه را فراهم کرده بود تا جهانشاه با فرستادن سپاهی بزرگ، قراقویونلوها، آق قویونلوها و کُردها را درگیر یک سلسله جنگ های طولانی، طاقت فرسا و پرهزینه نماید. اکثر کُردها به جز کُردهای چمیشگزک و بولدوقانی در سپاه رستم ترخان حضور داشتند. حضور حاکم حصن کیف به عنوان سپاه سالار در یکی از این لشکرکشی‌ها نمونه‌ای آشکار از حضور و نقش امرای کُرده در سپاه قراقویونلوها بود. با مرگ قراعثمان و ارتقای قدرت جهانشاه به یک قدرت فرامنطقه‌ای کُردها در مقابل آق قویونلوها پایداری کردند تا بتوانند با یاری جهانشاه بر آق قویونلوها غلبه کنند و موقعیت پیشین خود را به دست آورند. کُردان سلیمانی و زرقی از جمله کُردانی بودند که توانستند پس از مرگ قرا عثمان استقلال از دست رفته خود را بازیابند.

تعداد کثیری از امرای آق قویونلو به هواداری شیخ حسن بن قراعثمان به لشکر رستم ترخان پیوستند. اویس بیگ (برادر جهانگیریگ) امیر اورفه (رُها)، شهر را ترک کرد و گریخت و این شهر به آسانی تصرف شد. رستم ترخان در ادامه ماردین را محاصره کرد. اوزون حسن در اثنای محاصره قراقویونلوها به کمک برادرش جهانگیر آمد و به محاصره کنندگان حمله برد. او از ارغنین به جانب چرموگ رفت و توانستند طی جنگی در نواحی پیرامون ماردین سپاه رستم ترخان را شکست بدهند. در نهایت این جنگ‌ها با صلح آمد خاتمه یافت و جهانگیر، جهانشاه قراقویونلو را به عنوان متبوع و شهریار خود به رسمیت شناخت و همچنین دختر جهانگیر به عقد محمدی میرزا (پسر جهانشاه) درآمد (طهرانی، ۱۳۵۶: ۱۷۸-۱۸۱).

جهانشاه پس از فوت شاهرخ در سال ۸۵۱ق به تمام معنی به صورت یک حکمران کاملاً

مستقل درآمد و عنوان «خاقان» و «سلطان» گرفت. در عین حال چون پی برد که به علت فوت شاهرخ، قلمرو امپراطوریش به صحنه مبارزات میان شاهزادگان تیموری بدل گشته است، شهرهای سلطانیه و قزوین را تصرف کرد و تمام نیروهایش را گردآورد و به عراق عجم هجوم برد (ینانچ، ۱۳۷۵: ۲۵۴).

در سال ۸۵۷ ه.ق زمانی که جهانشاه قراقویونلو در همدان بود، جهانگیرمیرزا آق قویونلو به دلیل اینکه قدرتش توسط برادر غصب شده بود، در حدود درگزین به حضور او رسید و از وی در برابر برادرش اوزون حسن درخواست کمک کرد (روملو، ۱۳۸۴: ۱/۵۴۰). جهانشاه در پی درخواست جهانگیرمیرزا به همراهی عده‌ای از امرای نامی لشکری را به کمک وی فرستاد و فرماندهی آن را به عربشاه آئین لو سپرد. ولی سپاه عربشاه در برابر اوزون حسن ضعیف و ناتوان بود و عربشاه در اولین هجوم اوزون حسن، از ارزنجان به اسپیر گریخت. حاکم اسپیر به نام بایزید اسپیری (پورناک) با فرستادن پیامی از اوزون حسن کمک طلبید، اوزون حسن هم فی الفور همراه با شیخ حسن کُرد حاکم چمیشگزک، به طرف اسپیر شتافت و برای بار دوم امیرعربشاه را با وجود اصرار جهانشاه مبنی بر مقاومت، مجبور به عقب نشینی کرد (طهرانی، ۱۳۵۶: ۲۶۰).

سال ۸۵۷ ه.ق زمانی که اوزون حسن به نبرد با عربشاه مشغول بود جهانشاه سپاهی کمکی را به رهبری رستم ترخان و با همراهی امرای بزرگی نظیر جهانگیرمیرزای آق قویونلو، حاجی بیگ گاورودی، علی شکر را روانه جنگ با اوزون حسن کرد. علی شکر پس از سرکوب مشعشعیان در خوزستان به طرف دیاربکر بازگشت و در اربیل به سپاه رستم ترخان پیوست.

کُردها در ابتدا جانب جهانگیر میرزا را گرفتند و باتوجه به حضور سپاهیان فراوان قراقویونلوها این بار هم از قراقویونلوها و جهانگیرمیرزا حمایت کردند. کُردان مُرداسی به فرماندهی عیسی بن دولتشاه اگیل و کُردان زرقی از آن دسته کردهایی بودند که در این سپاه حضور فعال و چشمگیری داشتند گویی همه این لشکر بزرگ را طلیعه غروب اوزون حسن می‌پنداشتند. در طرف دیگر جنگ کردهای چمیشگزک به فرماندهی شیخ حسن کُرد در

میسره سپاه از متحدان قوی اوزون حسن بودند و سخت جنگیدند.

این جنگ خونین، سهمگین و طولانی با شکست سپاهیان قراقویونلوها و منهزم شدن جهانگیر میرزا خاتمه یافت. رستم ترخان به قتل رسید و سایر امرا اسیر شدند و پس از این همه زد و خورد خونین جهانگیر میرزا با برادرش صلح کرد و به حکومت ماردین اکتفا کرد و تن به اطاعت رهبری برادر کوچکترش اوزن حسن سپرد (روملو، ۱۳۸۴: ۱/۵۴۱).

کُردها پس از این جنگ اوزون حسن را به عنوان قدرت اول به رسمیت شناختند و کُردان مرداسی، زرقی، امرای کُرد جزیره، حصن کیف و سلیمانی همگی تابعیت اوزون حسن را پذیرا شدند؛ به عنوان مثال امرای زرقی در اواخر ۸۶۵ه.ق پس از پیروزی قاطع اوزون حسن سوگند اتحاد و وفاداری یاد کردند (Woods, 1990: 91).

در واقع با تضعیف سلسله تیموریان، قراقویونلوها توجه خود را معطوف ایران مرکزی و شرقی کردند و برآن شدند ایالاتی را از چنگ تیموریان بیرون آورند؛ ولی در عمل با این کار جبهه غربی قلمرو خود را تضعیف کردند (مینورسکی، ۱۳۵۱: ۱۶۲).

در سال ۸۷۱ق جهانشاه برای آخرین بار با لشکری بس بزرگ از تبریز به قصد بیلاق در منطقه وان و در اصل جهت بدست آوردن بهانه برای حمله به آق قویونلوها عازم شد. در وان امرای بزرگ کُرد به حضور جهانشاه رسیده و خبر حرکت اوزون حسن با ۱۲ هزار نفر به قصد ایلغار را به وی رساندند (بینچ، ۱۳۷۵: ۲۷۹). زمستان و سرمای زودرس به همراه اشتباه فاحش جهانشاه در مرخص کردن قسمت بزرگی از سپاهش، به اوزون حسن فرصت داد که از این موقعیت بهره برداری کرده و در سحرگاهی سپاهیان جهانشاه را غافلگیر سازد. در نتیجه جهانشاه متواری شد و مدتی بعد توسط یکی از افرادش به قتل رسید (روملو، ۱۳۸۴: ۲/۶۵۵؛ واله قزوینی، ۱۳۷۹: ۷۱۴).

بعد از قتل جهانشاه قراقویونلو در سال ۸۷۱ق نزد همه امرای تابع جهانشاه و امرای کُرد ایلچی فرستادند و پس از نوازش و دلجویی از آنان خواستار اطاعت آنان از اوزون حسن شدند. پیشتر یکی از امرای تابع خود را به نام خلیل آقا را به سنجار فرستاد و موصل را تصرف کرد. شاه علی حاکم سنجار به نزد اوزون حسن شتافت. وی مورد لطف او قرار گرفته

و به حکومت اربیل به او منصوب شد (طهرانی، ۱۳۵۶: ۴۵۶).

با قتل جهانشاه قراقویونلو کردها همچنان نسبت به قدرت قراقویونلوها امیدوار بودند و گردان روژکی بدلیس از جمله گردانی بودند که در سپاه حسنعلی بن جهانشاه حضور چشمگیری داشتند. افراد ایل روژکی با حضور در سپاه حسنعلی تاوان سنگینی پرداخت کردند. عده‌ای از آنان به دستور اوزون حسن به صورتی نمادین و برای عبرت چشم‌هایشان از حدقه درآورده شد زیرا به زعم و رأی صاحبقران «حق را ندیدند و دیده بر باطل گذاشتند» (طهرانی، ۱۳۵۶: ۴۶۳).

حال می‌توان به ارزیابی نقش مذهب در روابط میان قبایل کرد و حکومت قراقویونلو پرداخت. مینورسکی قراقویونلوها را پیشاهنگ شیعیان عالی معرفی می‌کند (مینورسکی، ۱۶۱: ۱۳۵۱) و با اصل قرار دادن این موضوع چنین معتقد است که قراقویونلوها با نفوذ در مرکز کردستان، طوایف کرد را درگیر کشمکش‌های سیاسی و مذهبی نمودند (Minorsky, 1986: 456). یافته‌های این تحقیق نشان از تأیید مطلب مذکور ندارد. چنین بر می‌آید که نظر اخیر مبتنی بر گزارش صریح منابع آن روزگار نیست و دست کم مطالب دقیقی در خصوص نقش مذهب و تأثیر آن در اختلافات مذهبی در میان روابط امرای کرد با حکومت قراقویونلو در دست نیست. هر چند بر خلاف نظر مشهور و در عمل ملاحظه می‌شود که قبایل کرد اهل تسنن، تعامل مثبت تری به حکومت قراقویونلو داشتند که گزارش‌هایی از تمایل ایشان به حمایت از تشیع در دست است.

نتیجه

امرای کرد با هویتی عشیرتی، ساختاری قبیله‌ای و اقتصادی متکی بر دامپروری و اهمیت مراتع برای آنان، تلاش‌هایشان معطوف به داشتن استقلال و حکمرانی در مناطق بومی و محل زندگی خود بود. لذا به جز کردهای آئین لو که توانستند در ساختار نظامی قراقویونلوها حضور پررنگی داشته باشند، دیگر قبایل کرد بیشتر به عنوان متحدان نظامی مستقل و نیمه مستقل و نه تابع محض در جنگ‌های قراقویونلوها و آن هم در مناطق



آناتولی شرقی یعنی جغرافیای بومی خویش حضور داشتند. در نتیجه نتوانستند و درصدد آن برنیامدند که در ساختار دیوانی و نظامی این حکومت نقشی بر عهده بگیرند. دلیل این امر را نیز می‌توان در این نکته جستجو کرد که قبایل کرد عمدتاً به استقلال در منطقه و سرزمین‌های بومی خود تمایل بیشتری داشتند. بنابراین کُردها را نمی‌توان «امرای نظامی قراقویونلو» محسوب داشت بلکه می‌توان از اصطلاح «متحدانی برای حکومت قراقویونلو» بهره جست.

به دلیل اینکه اهداف حکومت قراقویونلو معطوف به قلمرو تیموریان و آل جلایر بود و از طرف دیگر حکومت آق قویونلو از قدرت قابل توجهی برخوردار نبودند، در نتیجه گسترش قلمروشان به جانب شرق یعنی آذربایجان، عراق عجم و ایران مرکزی برای آنها جاذبه بیشتری تا مناطق کوهستانی و کُردنشین آناتولی شرقی داشت. از اینرو چشمداشتی به قلمرو امرای کُرد نداشته و با قبول استقلال آنها به عنوان متحدانی قابل توجه مابین قلمرو غربی و آق قویونلوها خود بر پایه مدارا استوار بود و فقط به اظهار تابعیت امرای کُرد اکتفا می‌کردند. بنابراین کُردها حکومت قراقویونلوها را بر سایر قدرت‌های منطقه ترجیح می‌دادند. امرای کُرد هم از جمله کُردان بولدوقانی شمال آمد، پایتخت اولیه آق قویونلوها، به قراقویونلوها گرایش داشتند و یکی از هراس‌های همیشگی آق قویونلوها گرایش امرای کُرد نزدیک پایتخت به قراقویونلوها بود.

قلمرو حاکمان ایوبی حصن کیف و ملکیشی چمیشگزک بارها به اتهام همکاری با قراقویونلوها غارت شد. کُردهای آتین لو، روژکی بدلیس، بُختی جزیره، حکاری، محمودی وان و گاوردی‌ها از جمله قبایل مهم متحد قراقویونلوها بودند. در مجموع تغییر موضع سیاسی و نظامی کُردها به جانب‌داری و حمایت از یکی از طرفین این دو سلسله ترکمان، همواره دغدغه هردو طرف بود، کُردها و قراقویونلوها تا مرگ جهانشاه قراقویونلو تعامل مثبتی داشتند. از اینرو می‌توان گفت که کُردها بیشترین همکاری را با قراقویونلوها داشتند.

همچنین بر اساس دستاورد این مقاله می‌توان گفت اعتقادات مذهبی در تعاملات دوسویه امرای کُرد و قراقویونلوها تأثیر کمی داشت. وجود تناقضات فراوان پژوهشگران اخیر درباره مذهب قراقویونلوها خود مؤید آن است که سیاست مذهبی خاصی را دنبال نمی‌کردند

و تعصب مذهبی نداشته‌اند و چندان به مذهب مقید نبوده‌اند. در آن مقطع زمانی قدرت عشیرتی، هویت‌های نژادی و گسترش و حفظ قلمرو عوامل تأثیرگذار بر سیاست‌های قراقویونلوها بوده است. در ضمن نباید روند روبه رشد طریقت و حضور پرنگ آن در تقابل با مذهب را در دوره ترکمانان نادیده گرفت. در واقع برخلاف نظر از پژوهشگران که معتقد بودند قراقویونلوها، کردها را درگیر جنگ‌های مذهبی کردند، باید گفت که هیچ نوع درگیری مذهبی در این عرصه ملاحظه نمی‌شود و یا حداقل در تواریخ این دوره گزارشی از آن در دست نیست. حتی می‌توان گفت قبایل کُرد بیشتر از آنچه که با حکومت سنی مذهب آق قویونلو همکاری کرده باشند، به یاری حکومت قراقویونلو منسوب به مذهب شیعه پرداخته بودند.

منابع و مأخذ

- ابن عربشاه (۱۳۸۶)، *زندگی شگفت آور تیمور*، ترجمه محمدعلی نجاتی، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- اقبال آشتیانی، عباس و حسن پیرنیا و پرویز بابایی (۱۳۸۵)، *تاریخ کامل ایران*، تهران، انتشارات نگاه.
- بدلیسی، شرف خان بن شمس‌الدین (۱۳۷۷)، *شرف نامه (تاریخ مفصل کردستان)*، به اهتمام ولادیمیر ولیامینوف زرنوف، تهران، اساطیر.
- بهرامی‌نیا، امید (۱۳۸۶)، *تاریخ گردان منطقه جزیره*، تهران، نشر احسان.
- پور محمدی املشی، نصرالله و سورنی، برومند (۱۳۹۲) «*حیات سیاسی امرای کُرد از زوال ایلیخانان تا برآمدن صفویان*»، پژوهشنامه تاریخ های محلی، تهران، سال اول، شماره دوم، بهار و تابستان، صص ۱۱۴-۱۲۸.
- پورگشتال، هامر (۱۳۶۷)، *امپراتوری عثمانی*، ترجمه میرزا زکی علی آبادی، به اهتمام جمشید کیان فر، تهران، زرین.
- ترابی طباطبائی، سیدجمال (۱۳۵۲)، «*سکه‌های شاهان اسلامی ۲*»، نشریه موزه آذربایجان، شماره ۵، صص ۱۴۴-۱۵۷.
- حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله خوافی (۱۳۱۷)، *ذیل جامع التواریخ رشیدی*، به کوشش خانابا بیانی، تهران، شرکت تضامنی علمی.
- _____ (۱۳۷۲)، *زبده التواریخ*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات سیدکمال حاج سید جوادی، تهران، نشر نی و سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حسن زاده، اسماعیل (۱۳۸۶)، *حکومت ترکمانان قراقویونلو و آق قویونلو در ایران*، تهران، انتشارات سمت.
- خلیل ینانچ، مکرمین (۱۳۷۵)، «*جهانشاه*»، ترجمه وهاب ولی، فصلنامه فرهنگ (ویژه تاریخ)،

مجله تحقیقات تاریخی، شماره ۳.

- خنجی اصفهانی، فضل‌الله روزبهان (۱۳۸۲)، *تاریخ عالم آرای امینی*، تصحیح محمد اکبر عشیق، تهران، میراث مکتوب.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۴۹)، *احسن التواریخ*، به کوشش عبدالحسین نوایی، جلد ۲، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۸۴)، *احسن التواریخ*، به کوشش عبدالحسین نوایی، جلد ۱، تهران، انتشارات اساطیر.
- رویمر، هانس روبرت (۱۳۸۵)، *ایران در راه عصر جدید*، ترجمه آذر آهنچی، دانشگاه تهران.
- رویمر، هانس روبرت، (۱۳۷۹)، *تاریخ ایران کمبریج دوره تیموریان و ترکمانان*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر جامی.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۸۳)، *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سومر، فاروق (۱۳۶۹)، *قراقویونلوها*، ترجمه وهاب ولی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- _____ (۱۳۷۱)، *نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی*، ترجمه احسان نراقی و محمد تقی امامی، تهران، نشر گستره.
- _____ (۱۳۸۰)، *اغوزها (ترکمن‌ها)*، ترجمه آنا دردی عنصری، تهران، انتشارات حاجی طلایی.
- شامی، نظام‌الدین (۱۳۶۳)، *ظفرنامه*، به تصحیح فلکس تاور، به کوشش پناهی سمنانی، تهران، بامداد.
- طهرانی، ابوبکر (۱۳۵۶)، *دیاریگریه*، تصحیح و اهتمام نجاتی لوغال و فاروق سومر، تهران، کتابخانه طهروری.

- غفاری قزوینی، قاضی احمد (۱۳۴۳)، *تاریخ جهان آراء*، تهران، کتابفروشی حافظ.
- قزوینی، بوداق منشی (۱۳۷۸)، *جواهرالخبار*، به کوشش محسن بهرام نژاد، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب.
- قزوینی، یحیی بن عبداللطیف (۱۳۸۶)، *لب التواریخ*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- مک داوُل، دیوید (۱۳۸۰)، *تاریخ معاصر کُرد*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران، نشر پانید.
- منز، بناتریس فوربز (۱۳۷۷)، *برآمدن و فرمانروایی تیمور*، ترجمه منصور صفت گل، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- میرجعفری، حسین (۱۳۸۴)، *تاریخ تیموریان و ترکمانان*، تهران، انتشارات سمت و دانشگاه اصفهان.
- میرخواند، محمد بن خاوندشاه بن محمود (۱۳۸۰)، *تاریخ روضه الصفا فی سیره الانبیا و الملوک و الخلفا*، تصحیح و تحشیه جمشید کیانفر، تهران، اساطیر، جلدهای ۶ و ۱۰.
- مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۵۱) «*ایران در سده نهم هجری/پانزدهم میلادی*»، ترجمه محمد باقر امیرخانی، نشر دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تبریز، شماره ۱۰۲، سال ۲۴.
- واله قزوینی اصفهانی، محمدیوسف (۱۳۷۹)، *خلدبرین (تاریخ تیموریان و ترکمانان)*، به کوشش میرهاشم محدث، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب.
- یزدی، شرف الدین علی (۱۳۸۷)، *ظفرنامه*، تصحیح سید سعید میرمحمد صادق و عبدالحسین نوایی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- Blau, Joyce, (2009), *Kurdish language: ii. history of kurdish studies*, Encyclopedia of Iranica, In:
- <http://www.iranicaonline.org/articles/kurdish-language-ii-history-of-kurdish-studies>.
- <http://www.iranicaonline.org/articles/kurdish-tribes>
- Minorsky.V, (1986), *Kurds, Kurdistan*, Encyclopedia of Islam,

Second edition, Leiden: Brill, Vol: V, pp: 447-467

- Oberling, Pierre, (2004), Kurdish tribes, Encyclopedia of Iranica, In:
- Woods, E. John, 1999, The Aqqyunlu: clan, confederation, empire, Salt Lake City, The University of Utah Press.